

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۲

بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای جایگاه کتب امالی در تاریخ‌نگاری مقتل

محمدعلی چلونگر^۱

اصغر منتظرالقائم^۲

بهاءالدین قهرمانی نژاد شایق^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۳

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۱/۳

چکیده

در بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی، مکتب کوفه به دلیل داشتن شعبه‌های مختلف و گسترده متمایز است. یکی از این شعب، تاریخ‌نگاری مقتل است که رشد و توسعه خود را در شکل تاریخی با مقتل‌نویسانی همچون ابی مخنف (م. ۱۵۷ق)، ابن ابی‌الدنیا (م. ۲۸۱ق) و ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶ق) عجین کرده است. این مکتب در بُعد حدیثی و

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، M-Chelongar5337@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، Montazer@yahoo.com

۳. استادیار گروه معارف دانشگاه تهران، Shayeghi2137@yahoo.com

جوامع روایی نیز بزرگانی از فریقین را در نگارش مقتل به خود دیده است. مجموعه کتب روایی با عنوان عرض‌المجالس که به همان «امالی» مشهور است، در بُعد تاریخ‌نگاری مقتل مطالب مهمی را دربر گرفته است که ما را به سوی واقعیت‌های مربوط به وقایع مقتلی رهنمون می‌کند. بررسی مقایسه‌ای شیوه‌نامه کتب امالی و محتوای آن با منابع تاریخی، پرسش‌های مهمی مطرح می‌کند که از مهم‌ترین آن‌ها، علل منفرد بودن برخی احادیث در این آثار است که در منابع دیگر، به‌ویژه منابع تاریخی، اثری از آن نیست. بنابراین، مقاله حاضر درصدد پاسخ به این مسئله، با تأکید و توجه به خصوصیات این کتب است.

کلیدواژه‌ها: مقتل‌نگاری، مکتب کوفه، ابو مخنف، امالی صدوق، امالی طوسی، امالی مفید.

۱. تاریخچه

۱-۱. جایگاه امالی نویسی

واژه «امالی» جمع املاء و به معنای تقریر مطالب مهمی است که توسط استاد بیان و به‌وسیله حافظان یا مستمعان آن تحریر شده است. این شیوه را می‌توان از آغازین روش‌های علوم متداول، به‌ویژه دانش‌های نظری دانست. سابقه این روش در اسلام از همان ایام نخستین دایر شدن مکاتب و جوامع علمی به‌وضوح نمایان است. آغابزرگ طهرانی (م. ۱۳۸۲ق) (بی‌تا: ج ۲/ ۳۰۶) در الذریعه، نخستین املاء را توسط امیرالمومنین (ع) از فرمایش‌های رسول اکرم (ص) می‌داند. وی معتقد است ناصر کبیر، از امیران علوی حاکم در طبرستان که به فرمایش علامه امینی (م. ۱۳۹۰ق) فقیه مبرز بوده است، از قدیمی‌ترین امالی‌نویسان شیعی است (همان‌جا). همچنین، از کهن‌ترین امالی‌نویسان عامه، از عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق)

نام برده‌اند (موتسکی^۱، ۱۳۸۵: ۷). قاضی عبدالجبار معتزلی (م. ۴۱۵ق) معاصر شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نیز از معدود بزرگان اهل سنت است که کتابی به نام امالی که بیشتر مستطرفات و شامل مباحث اخلاق و کلامی بوده، به وی منسوب است (سمعانی، ۱۴۰۸: ج ۱ / ۲۱۱؛ سُبکی، ۱۹۶۴: ج ۳ / ۲۱۹؛ زرکلی، ۱۹۸۶: ج ۴ / ۴۷). اما مهم‌ترین منابع امالی در بین شیعه، شامل چهار نفر از اعیان شیعه است که عظمت شخصیت و فاخر بودن آثارشان، برای معرفی ایشان کفایت می‌کند.

اولین این شخصیت‌ها، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین، مشهور به ابن بابویه القمی و شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) است که آثار فراوانی در علوم اسلامی، به ویژه در حدیث از خود به یادگار گذاشته است؛ از جمله *علل الشرایع*، *خصال*، *عیون اخبار الرضا (ع)*، *کمال الدین*، *التوحید*، به ویژه کتاب *گران‌سنگ من لایحضره الفقیه* و نیز امالی که از مهم‌ترین آن‌هاست. مجموعه *مجالس وی در ری* و چند شهر دیگر با همین عنوان به رشته تحریر درآمده است. عمده مطالب امالی صدوق، شامل مباحث کلامی و تاریخی مرتبط با همان مباحث است که با توجه به ارتباط مبحث، در تاریخ‌نگاری مقتل وارد شده است.

دومین دانشمند بزرگ شیعی برجسته در کتب امالی، شیخ محمد بن نعمان، ملقب به ابن معلم و مشهور به شیخ مفید است که این لقب از سوی ابو عبدالله البصری، از علمای نامی عامه در زمان شیخ، به او داده شده است (ابن ادریس، بی تا: ۴۹۴). شیخ مفید به دلیل اینکه در دوره آل بویه (۳۲۱-۴۷۰ق) و در بغداد می‌زیسته، در طول حیات علمی خویش، مناظره‌های اعتقادی با علمای عامه داشته و حقانیت اثنی‌عشری را به اثبات رسانده است. وی درباره قضایای مربوط به دوران امیرالمؤمنین و مصائب وارد شده بر اهل بیت، مطالب مستدل و مبسوطی ایراد کرده که بخشی از آن علاوه بر کتاب *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، *الاختصاص* و *الجمل*، در امالی گردآوری شده است.

پس از شیخ مفید، شاگرد ارجمند وی، ابوالقاسم علی بن طاهر بن ابی احمد الحسین مشهور به سید مرتضی و ملقب به علم الهدی (م. ۴۳۶ق) سومین شخصیت برجسته‌ای است که آرای اصولی وی در کتاب *شافیه*، بیانگر عمق دید و وسعت نظرش است. کتاب *امالی*

فی التفسیر و الحدیث و الادب از آثار مهم وی است که بارها تحقیق و به طبع رسیده است. وی در این کتاب به مباحث کلامی و تأویل آیات پرداخته و در برخی از اجزای آن به مباحث مقتل اشاره کرده است.

چهارمین عالم بزرگ شیعی که آثار جاودانه‌ای از جمله *امالی* دارد، شیخ الطائفه، ابو جعفر، محمد بن الحسن الطوسی، متولد ۳۸۵ق و متوفای ۴۶۰ است که بنیان‌گذار مکتب درسی و علمی حوزه علمیه هزارساله نجف محسوب می‌شود. استحکام مطالب وی در آثار فقهی و اصولی چنان است که دو کتاب معروف *تهذیب و الاستبصار* وی از چهار کتاب معتبر شیعه شناخته می‌شود. آرای صائب شیخ در مبانی اصولی و فقهی، هنوز هم بعد از گذشت هزار سال، طرفداران جدی در بین دانشوران داشته و مطالب او را در ابعاد تاریخی می‌توان در کتاب *امالی* دید که بارها تحقیق و چاپ شده است.

در مجموع، کتب *امالی* از جهت تقریر مطالب توسط شاگردان و اخذ گزارش‌های آن از منابع دست‌اول نزدیک به زمان رخدادها، از اتقان و استحکام برخوردار است و قابل اتکاست. به همین دلیل است که *امالی* شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی مطمح نظر قرار گرفته‌اند. تناسب و تشابه این کتب با آثار اخباریان شیعی در بین مقتل‌نگاران سده‌های اول تا سوم، اعم از روایانی همچون اصبح ابن‌نباته مجاشعی (م. ۶۴ق)، جابر بن عبدالله بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ق)، اسحاق بن عمار الدهنی (م. ۱۳۸ق) و... و نیز مورخانی مانند ابی مخنف ازدی (م. ۱۵۷ق)، محمد بن هشام کلبی (م. ۲۰۴ق)، ابن‌واضح یعقوبی (م. ۲۸۴ق)، طبری امامی صاحب *المسترشد* (م. ۳۱۲ق) و ابن‌اعثم کوفی (م. ۳۳۴ق) باعث تأثیرات متقابل این آثار بوده است.

۱-۲. *امالی* شیخ صدوق

ما در این بخش، خصوصیات، منفردات و تفاوت‌های بارز *امالی* را با منابع مهم قبل و معاصر بررسی می‌کنیم. شیوه نقل صدوق در اخبار، غالباً از استادان حدیثی و بزرگانی است که جزء مستندات اخباریون شیعی هستند و به معصوم منتهی می‌شوند؛ اما گاهی نیز مانند محدثان و مورخان عامه، از طریق اسناد خویش از ابن‌عباس، ابوسعید خدری و... نقل کرده

است. وی این روایات را در اثر مهم دیگرش به نام *علل الشرایع* نیز آورده است (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱/ ۱۸۵). این کتاب در نوع خود، اثری بی نظیر است که علل و اسرار برخی واجبات و محرمات را ذکر کرده است.

مباحث وی در مقتل، حاوی روایات فراوانی درباره مسائل شهادت حضرت فاطمه (س) است که از جمله آن، حدیثی نسبتاً طولانی است که از طریق عمرو بن المقدام و زیاد بن عبدالله از امام صادق (ع) نقل کرده است. صدوق درباره مقتل امیرالمؤمنین (ع) روایات متعددی آورده که از جمله روایتی است که به نقل از کلینی در مورد وقایع مربوط به مقتل آن امام نقل کرده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۷: ۲۰۰). درباره مقتل امام حسن (ع)، مطالب مهمی از صدوق به ما رسیده است؛ مانند خبر دادن پیامبر (ص) از وقایع مربوط به شهادت امام حسن (ع) (همان: ج ۲/ ۹۹).

بخش مهمی از روایات صدوق در مقتل نگاری، مربوط به مقتل الحسین (ع) است. وی از آغاز حرکت امام از مدینه به مکه، از مکه به سمت کربلا، وقایع مربوط به شهادت امام، اهل بیت و یاران وی، حوادث پس از شهادت امام، غارت خيام، اسارت اهل بیت (ع) و حرکت ایشان به کوفه، قضایای کوفه و رخدادهای بین مسیر کوفه تا شام، بازگشت اسراء از شام به مدینه و حوادثی که در آن برهه رخ داده، گزارش‌های بسیار مستند و دقیقی بیان کرده است. صدوق در ابتدای مباحث تاریخ‌نگاری مربوط به مقتل الحسین (ع)، علاوه بر خبر دادن پیامبر (ص) از شهادت حسین (ع) در آینده، از خبر دادن جمعی از انبیاء، مانند عیسی بن مریم (ع) نیز روایت آورده که مطابق با روایات وی در چند رساله دیگرش است (شیخ صدوق، بی تا: ۵۳۱).

وی پس از نقل وقایع عاشورا و حرکت اسرا به کوفه، از قول ابو نعیم روایتی از طریق معقل، حاجب ابن زیاد نقل می‌کند که وی با دیدن سر امام حسین (ع) و زدن چوب دستی‌اش به دندان‌های حضرت از روی عداوت و دشمنی، وقتی شخصی به وی اعتراض کرد و گفت: «این مقابله در برابر صف آرای (پدر و جد وی) در بدر (با اجداد ماست) و سپس دستور داد که اسرای اهل بیت (ع) را به زندان ببرند» (طوسی، ۱۴۱۳: ج ۳/

(۱۴۰). از خصوصیات مهم صدوق، تکیه بر اسناد اولیه است؛ به گونه‌ای که از روایات مهمی همچون واقدی، صاحب‌المغازی، نیز بهره برده است. وی در روایتی آورده است:

حدثنا محمد بن عمر الواقدي البغدادي الحافظ قال: حدثنا ابوسعيد الحسن بن عثمان بن زياد تستري من كتابه قال: حدثنا ابراهيم بن عبيدالله بن موسى بن يونس بن ابي اسحاق السبيعي قاضي بلخ، قال: حدثني مرسبه بنت موسى بن يونس بن ابي اسحاق و كانت عمتي، قالت: حدثتني صفيه بنت يونس بن ابي اسحاق الهمدانيه و كانت عمتي قالت: حدثتني بهجه بنت الحارث به عبدالله التغلبي عن خالها عبدالله بن منصور و كان رضيعاً لبعض ولد زيد بن علي (ع) قال: حدثني ابي عن ابيه (يعني زين العابدين) قال (ع): لما حضرت معاويه الوفاه دعا ابنه يزيد لعنه الله فاجلسه بين يديه (همان، ۱۲۹).

شیخ صدوق گاهی از قول راویان متعدد که حتی خصوصیات ایشان را نوشته، مطلب نقل می‌کند. مثلاً از قول یکی از فرزندان زید بن علی که در سال ۱۲۲ق به شهادت رسید، روایت کرده است که او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پدرش امام باقر (ع) از پدرش حضرت زین‌العابدین (ع) روایت کرده که معاویه قبل از مرگ خویش، یزید را خواست و در مورد سه نفر به او هشدار داد: یکی عبدالله بن عمر بن خطاب، دیگری عبدالله بن زبیر و سومی امام حسین (ع)؛ آن‌گاه در دنباله روایت آورده: «اما الحسين فقد عرفته حظه من رسول الله و لا تواخذ به فاعله... الخبر». این خبر که با این دقت نقل شده، به قدری موثق بوده که منابع فراوانی از عامه آن را ذکر کرده‌اند؛ مانند سلمی شافعی (۱۳۹۹: ج ۴/ ۳۴۹) و ابن‌اثیر (م. ۶۷۳ق) در الکامل (۱۴۰۴؛ صدوق، ۱۴۰۷، ج ۲/ ۵۲۳) و نیز از آثار مقتلی، خوارزمی در مقتل الحسين (ع) (همان: ج ۱/ ۱۷۵). قوت این نقل چنان بوده که ابن‌اعثم بر آن مطالبی افزوده؛ هرچند سند آن را ذکر نکرده است و از قول معاویه نوشته است: «اما الحسين بن علي فآوه يا يزيد ماذا اقول لك فيه فاحذر ان لا تتعرض له... الخبر» (ابن‌اعثم، ۱۴۰۶، ج ۴/ ۳۵۶).

در بررسی و نقد این خبر باید گفت: این روایت حاکی از دقت نظر معاویه به بی کفایتی یزید در مقابله با امام حسین (ع) بوده است.

از خصوصیات مهم دیگر صدوق، تأکید بر نقل از ائمه (ع) بوده است. وی در خبری با اسناد خویش از امام صادق (ع) نقل کرده است که وقتی خبر حرکت امام حسین (ع) به سمت کوفه به ابن زیاد رسید، او حرین یزید ریاحی را با هزار نفر به سوی او فرستاد. وی در ادامه، از قول حر آورده است:

فلما خرجت من منزلی متوجهاً نحو الحسين، نودیت ثلاثاً: یا حر ابشر با لجنه فالتفت فلم ار احداً فقلت ثكلت الحر امه یخرج الی قتال ابن رسول الله و یشتر بالجنه فرهقه عند صلاة الظهر فامر الحسين (ع) ابنه فاذن و اقام و قام الحسين فصلی بالفریقین جمیعاً فلما سلم و ثب الحر بن یزید فقال: السلام علیک یا بن رسول الله و رحمه الله و برکاته و قال الحسين (ع) و علیک السلام، من انت یا عبدالله فقال: انا الحر بن یزید فقال: یا حر اعلینا ام لنا؟ فقال الحر: والله یا بن رسول الله بعثت لقتالک واعوذ بالله انا احشر من قبری و ناصیتی مشدودة الی رجلی و یدی مغلوله الی عنقی و اکب علی وجهی فی النار، یا بن رسول الی این تذهب؟ ارجع الی حرم جدک فانک مقتول، فقال الحسين (ع): سامضی فما بالموت عار علی الفتی (همان: ج ۱ / ۱۳۱).

یکی از دلایل قوام این نقل، وجود خبری قریب به همان مضمون و عبارات، در روایات منابع قبلی است؛ از جمله مورخی مانند بلاذری نیز در انساب آن را ذکر کرده است (بلاذری، ۱۳۹۷: ۱۷۱).

از خصوصیات دیگر روایات وی، تأکید بر حماسه و احساس است. وی در نقل شیوه نبرد یاران امام (ع) و مقتل آن‌ها، از رجزهایشان یاد می‌کند و می‌نویسد: «و برز من بعده عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب و انشأ یقول: اقسمت لا اقتل الا حراً / و قد وجدت الموت شیئاً مرأاً // اکره ان ادعی جباناً فرا / ان الجبان من عصى و فرأاً // فقتل منهم ثلاثة ثم قتل» (همان: ۱۳۷).

همچنین، از ابوعلی بن زیاد همدانی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از یقینینی و از طریق او از یونس بن عبدالرحمن، از ابن اسباط، از علی بن سالم، از پدرش و او از ثابت ابن ابی صفیه نقل می‌کند که امام زین العابدین (ع) روزی به فرزند عمویش قمر بنی هاشم (ع) نگریست و گریه کرد و آن‌گاه فرمود:

ما من یوم اشد علی رسول الله من یوم احد قتل فیه حمزة بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله و بعده یوم موته، قتل فیه ابن عمه جعفر بن ابی طالب ثم قال: و لا یوم کیوم الحسین ازدلف علیه ثلاثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامه، کل یتقرب الی الله عزوجل بدمه و هو بالله یدکر هم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیاً و ظلماً و عدواناً ثم قال (ع): رحم الله (عمی) العباس فلقد اثر و ابلی و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابذله الله عزوجل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکه فی الجنة کما لجعفر بن ابی طالب و ان للعباس عندالله تبارک و تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه (همان: ج ۱۰ / ۳۷۳).

شیخ صدوق در شورانگیزترین ماجرای کربلا، یعنی بازگشت اسب امام به خیمه‌ها، درحالی که امام در میان گودال قتلگاه در محاصره بود، می‌نویسد:

و اقبل فرس الحسین حتی لطح عرفه و ناصیته بدم الحسین و جعل یرکض و یسهل فسمعت بنات النبی صهیله فخرجن فاذا الفرس بلاراکب فعرفن ان حسیناً (ع) قد قتل و خرجت ام کلثوم بنت الحسین و افضعة یدها علی راسها تندب و تقول: و امحمده، هذا حسین بالعراء قد سلب العمامه و الرداء (همان: ۱۲۸).

این خبر شورانگیز را ابن اعثم (۱۴۰۶: ج ۵ / ۱۳۷) در الفتوح و خوارزمی (۱۳۷۹: ج ۲ / ۳۷) در مقتل الحسین نقل کرده‌اند. بنابراین، باید اقرار کرد که تاریخ‌نگاری مقتل در امالی صدوق از جامعیت و دقت نظر خاصی برخوردار است.

با این حال، وی منفرداتی در نقل اخبار دارد که علت دسترسی وی به آن‌ها و عدم ذکرشان در سایر منابع باید بررسی شود. یکی از این علل، بیان اخبار غیبی در روایت است

که معمولاً از منظر تاریخی به آن نگریسته نمی‌شود؛ از جمله خبری است که از طریق علی بن احمد بن موسی الدقاق، موسی بن عمران نخعی، حسین بن یزید نوفلی از سعید بن جبیر و عبدالله بن عباس از پیامبر (ص) دربارهٔ مقتل امام علی (ع) و مصائب وارد شده به اهل بیت خویش نقل می‌کند. تعبیری در این روایت آمده که حاکی از اخبار غیبی پیامبر (ص) از رخدادهای آتی است که در منابع قبل و معاصر صدوق، با این تعبیر وجود ندارد (شیخ صدوق، ۱۴۰۷: ۹۹ ح. ۲). به همین جهت است که برخی منابع روایی شیعه، همچون ابراهیم بن محمد جوینی (م. ۷۳۰ق) (۱۴۰۰: ج ۲/ ۳۴ ح. ۳۷۱) در *فرائد السمطين* و مجلسی (۱۴۰۶: ج ۳/ ۱۷۲ ح. ۱۳) در *بحار الأنوار* از وی نقل می‌کنند. همچنین، خبری در *مساءة* و *مقتل فاطمه (س)* و شنیدن ندای هاتفی از سوی امیرالمومنین (ع) آورده که در نقل آن منفرد بوده و *فتال نیشابوری* (م. ۵۰۸ق) (۱۴۰۳: ۱۵۳) در *روضه الواعظین* از وی نقل کرده است. وی خبر دیگری نیز در *مساءة* امام حسن (ع) آورده (همان: ۱۰۰) که فقط مجلسی (۱۴۰۶: ج ۴۴/ ۱۴۸ ح. ۱۶) از وی نقل کرده است. در این حدیث، شیوه، علت شهادت و مقتل آن حضرت را از قول رسول الله نقل می‌کند. همچنین، در *مقتل الحسین* نیز اخباری که از شیوه شهادت آن حضرت از زبان پیامبر (ص) و نزدیکان وی خبر داده، احادیثی منفرداً ذکر می‌کنند (همان: ۱۲۰ ح ۳) که معمولاً مجلسی (۱۴۰۶: ج ۴۴/ ۲۲۵ ح. ۵) از وی نقل کرده است. همچنین، از طریق پدرش و از اسناد وی، منتهی به نصر بن مزاحم منقری (م. ۲۱۲ق)، مؤلف کتاب *وقعة الصفین* و از طریق او منتهی به میثم تمار، صحابی خاص امیرالمومنین (ع)، دربارهٔ شهادت و مقتل امام حسین (م) اخباری بیان می‌کند که حر عاملی (م. ۱۱۰۴ق) در *اثبات الهداة* از طریق وی ذکر کرده است (همان: ۴۷۴ ح. ۶۵).

در تبیین و ریشه‌یابی علل اصلی این انفراد باید چند دلیل ذکر کرد: ۱. دستیابی صدوق به منابعی که به ما نرسیده است؛ به نحوی که برخی آثار خود صدوق نیز که در *مقتل الحسین (ع)* وجود داشته و خود به آن تصریح کرده است، اکنون در دسترس ما نیست (نک. صدوق، من لایحضره الفقیه، بی تا: مقدمه). نقل از برخی منابع خطی نیز که در آثار وی می‌بینیم، از دلایل این مطلب است.

۲. توثیق و قبول برخی از اسناد اخبار توسط وی که معاصران یا منتقدان او آن را بیان کرده‌اند، می‌تواند یا به‌عنوان عدم قبول یا توثیق تلقی شود یا نیاوردن آن از جهت دیگری باشد. کما اینکه برخی از فقرات مربوط به زیارات در کتاب *المزار* محمد بن المشهدی (م) ۵۹۵ق) مانند زیارت ناحیه مقدسه که ابن قولویه (م ۳۶۷ق) در *کامل الزیارات* آن را بیان نکرده است، با اینکه در منابع مهمی ذکر شده است.

۳. اختلاف در برخی مبانی کلامی نیز می‌تواند در تضعیف یا تقویت خبری مبنا قرار گیرد. به همین جهت است که مثلاً مبانی کلامی موجود در مکتب تاریخ‌نگاری شام که غالباً در بین مورخانی همچون ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، خوارزمی (م ۵۶۸ق) و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) باعث وجود اخباری در *مقتل الحسین (ع)* شده است که نوعی جبر از آن استشمام می‌شود و در گزارش‌های دیگران کمتر دیده می‌شود. به همین نسبت، در بین برخی اخباریان شیعی نیز بر اخباری تأکید شده که با مذاق و مشرب فکری راوی متناسب است.

۴. تأکید بر جنبه‌های قدوسی و الهی برخی از این اخبار، آن را از حیطة تاریخی و تاریخ‌نگاری بیرون برده و بیشتر اخباری که وی در آن منفرد است، از این باب است؛ به همین دلیل در منابع تاریخی معاصر و بعد از وی کمتر دیده می‌شود.

یکی از اخباری که صدوق در نقل آن منفرد بوده است، به‌نحوی که در هیچ کدام از منابع قبل و معاصر آن - که در باب *مقتل امام حسین (ع)* نوشته‌اند - اثری از آن نمی‌بینیم، مقتل ابراهیم و محمد، فرزندان مسلم بن عقیل، است که وی در بخش نوزدهم امالی خویش، آن را به تفصیل بیان کرده است؛ اما درباره علت مغفول ماندن چنین ماجرابی از نگاه متقدمان و معاصران صدوق که بسیار هم محل توجه بوده، عواملی بیان شده است: اولین دلیل نبود گزارش‌های دقیق در باب جزئیات احادیث مقتل، به‌ویژه مقتل الحسین (ع)، با عنایت به گستردگی آن، است؛ دومین دلیل، نقل‌های متفاوتی است که درباره پیامدها و رخدادهای متأخر از شهادت امام حسین (ع) پیش آمده و در نتیجه، برخی از این جزئیات از طریق روایات مستقیم به ما نرسیده است؛ سومین دلیل نیز می‌تواند ناشی از تفاوت‌های نقل درباره شیوه حضور اسرای اهل بیت (ع) در کوفه و شام و همچنین مسیرها و منازل بین راه باشد. نکته‌ای که هم اکنون نیز با آن مواجه بوده و برخی پرسش‌های اساسی را بی‌پاسخ

گذاشته است؛ مانند آیا مسلم بن عقیل همراه فرزندان خردسال خویش به کوفه آمده است؟ این دو چگونه از صف اسرا جدا شدند؟ آیا دخترک سه ساله‌ای از امام حسین (ع) در شام رحلت کرد؟ زینب (س) چگونه به شام بازگشت و در آنجا مدفون شد؟ اگر محل تبعید وی از سوی والی مدینه، سعید بن عمرو، مصر بوده، چرا محله داریای دمشق به عنوان محل دفن آن حضرت معروف شده است؟ این‌ها نمونه‌هایی از پرسش‌ها و ابهام‌هایی است که می‌توان از قراین وارده در اخبار و احادیث امالی، راهی به سوی روشن شدن آن گشود و گزارش‌ها و احادیث صدوق، به‌ویژه در امالی از جمله این آثار راهگشاست.

۱-۳. امالی شیخ مفید

مطالب وی در این کتاب، شامل ۴۲ مجلس است که به شکل مناظره و سپس توسط شاگردانش تقریر شده است. بیشتر مطالب این مجالس، در اثبات فضایل و مناقب اهل بیت (ع) است. طبعاً به دلیل ورود در مبحث منقبت، هم در باب مقتل و ماساء ایشان و هم اصحاب و یارانشان، روایات و گزارش‌هایی را ذکر کرده است. شیوه‌ای که مفید اتخاذ کرده، یعنی القای مباحث کلامی، با عنایت به گزارش‌های تاریخی، هم در بین اخباریان از شیعه و هم مورخان مشهوری از عامه مانند ابن خلدون (م. ۸۰۸ق) و ابن کثیر دمشقی (م. ۷۷۴ق) مشاهده می‌شود.

مفید (۱۴۰۳: ۳۲۰) در مجلس ۲۹ امالی، عمده مطالب خویش را در باب مقتل الحسین (ع) ذکر کرده است. همچنین از مقتل زید شهید (م. ۱۲۲ق) و محمد بن ابی بکر (م. ۳۸ق) گزارش‌هایی بیان کرده که خصوصیت مهم آن‌ها هرچند با روایات مستند ذکر شده در آثار دیگرش (همچون الارشاد و الجمل) موافق است، به دلیل شیوه الامالی در نوشته‌های وی، اغلب با حذف اسناد صورت گرفته است.

گزارش‌های مختصری که وی در باب مسائل منجر به شهادت حضرت فاطمه (ص) و هیزم آوردن برای آتش زدن درب خانه آن حضرت و سپس به اجبار بردن امیرالمؤمنین برای بیعت و شکایت آن حضرت در کنار روضه نبوی ذکر کرده است (همان: ۴۹)، در کلیات با

متن بزرگانی از مورخان عامه مانند ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ق) در الامامه والسیاسه موافق است (دینوری، ۱۴۱۳: ج ۱ / ۳۰)؛ ولی آن‌ها را خیلی موجز نقل کرده است.

شیخ در القای این جمله مشهور کلامی، رأی جصاص (م. ۳۷۰ق) را - که از مفسران عامه است - از کتاب احکام القرآن وی با این واژگان ذکر می‌کند: «ان علیا کان محقافی قتاله الفئه الباغیه لم یخالف فیه احد» (همان: ۴۴). او با همین جمله، به برخی از گزارش‌های مربوط به مقتل آن حضرت و یارانش اشاره می‌کند که هر کدام از آن‌ها را به شکل مفصل در آثار دیگر شیخ، همچون الارشاد (شیخ مفید: بی تا: ۱۸۶) مشاهده می‌کنیم که علاوه بر موافقت متن با گزارش بزرگانی از عامه، همچون ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق) (۱۴۱۳: ج ۳ / ۳۵۷) در کتاب تاریخ دمشق کمبود اطلاعاتی را که از آثار مقتل‌نویسانی همچون ابن ابی الدنيا (م. ۲۸۱ق) داریم، جبران می‌کند. وی در روایت خویش چنین می‌نویسد:

عن الفضل بن دکین عن حیان بن العباس عن عثمان بن المغیره قال: لمادخل شهر رمضان کان امیر المؤمنین یتعشی لیله عند الحسین و... کان الایزید علی ثلاث لقم فقیل له من تلك اللیالی فی ذلک فقال: یأتینی امرالله و انا خمیص، انما هی لیله اولیلتان فاصیب فی آخر اللیل... (همان: ۱۴).

ابن ابی الدنيا (۱۴۱۱: ۸۸ ح. ۸۱) نیز در مقتل امیر المؤمنین (ع) به برخی از این گزارش‌ها تصریح کرده است.

شیخ برخی دیگر از مباحث مقتلی را علاوه بر اختصار در امالی در الجمل، به طور مفصل درباره یاران امیر المؤمنین (ع)، همچون عمار بن یاسر، براء بن عازب، هاشم بن عتبہ مرقال، خزیمه بن ثابت (ذوالشهادتین)، عبادة بن صامت، سهل و عثمان بن حنیف و... بیان می‌کند (همان: ۴۸-۵۱). وی در اخبار مربوط به مقتل الحسین (ع) روایاتی دارد که معمولاً در منابع تاریخی و روایی عامه به ندرت دیده می‌شود؛ از جمله در روایتی آورده است:

حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن ابان بن عثمان، عن ابی عبدالله الصادق (ع): اذا کان یوم القیمه جمع الله الاولین و الاخرین فی سعید واحد ثم امر منادیاً فنادی: غصوا ابصارکم و نکسوا رؤسکم حتی تجوز فاطمه ابنه

محمد (ص) علی الصراط قال: فتغض الخلائق ابصارهم فتاتی فاطمه... فتأخذ قميص الحسين بن علی علیها السلام بیدها مضمخاً بدمه و تقول: یا رب هذا قميص ولدی و قد علمت ما صنع به فیاتیها النداء من قبل الله عزوجل: یا فاطمه لک عندی الرضا فتقول: یا رب انتصرلی من قاتله/الخبر (همان: ۱۲۹).

شیخ درباره رثای اسماء، دختر عقیل و خطبه زینب صغری (ص) در کوفه اخباری آورده است (همان: ۳۱۹)؛ همچنین درباره فضایل عزای امام حسین (ع) و اخبار مربوط به قتل وی نیز چند روایت از طریق ام سلمه ذکر کرده که با برخی از روایات و گزارش‌های مورخانی همچون ابن اعثم همخوانی دارد (همان: ج ۳/ ۳۲۴).

از احادیثی که توسط مفید وارد شده، چند نکته مهم قابل تأمل است:

۱. برخی گزارش‌های وی از زوایای مجهول و حلقه‌های مفقوده‌ای که در مقتل وجود دارد، پرده برمی‌دارد که نمونه آن در اخبار مقتلی امام علی (ع) و همچنین برخی از یاران وی است که هم در/مالی و برخی از آثار دیگرش همچون الارشاد متبلور است.

۲. مفید علاوه بر افراد در اخبار یادشده، در برخی گزارش‌ها نیز منفرد است؛ از جمله خبری از طریق وراق، ابوالثلج، حسین بن ایوب، محمد بن غالب اصفهانی، عبدالله بن جبلة و ذریح المحاربی، از ابو حمزه ثمالی که از اصحاب امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) است، از قول پیامبر (ص) بیان می‌کند که آن حضرت نه نفر از صحابه را که بیشتر آن‌ها از مهاجران بودند، به‌عنوان تأکید بر بیعت با امیرالمومنین (ع) برگزید و از ایشان خواست تا به آن حضرت به‌عنوان امیر مومنان سلام دهند. این نه نفر ابوبکر، عمر، مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، خدیفه بن یمان، عمار بن یاسر، عبدالله بن مسعود، بریده (و نفر نهم را بیان نمی‌کند) بودند و به جز ابوبکر و عمر که با حالتی اعتراض‌گونه پرسیدند: «آیا این دستور الهی است! و سپس سلام دادند»، بقیه بلافاصله اطاعت کردند و پیامبر در پایان فرمودند: «دعوتکم لهذا الامر لتکونوا شهداء الله اقمتم ام ترکتم (شیخ مفید،

۱۴۰۳: ۱۸ ح. ۷). وی همین خبر را به شکل مختصر در کتاب الارشاد بیان کرده است (شیخ مفید، بی تا: ۲۸).

۳. دستیابی مفید به اخبار منفرد، علاوه بر دلایلی که درباره اخبار مقتلی صدوق بیان شد، می‌تواند دلیلی بر صحت گزارش‌های آن نزد وی باشد که با دید کلامی وارد اخبار تاریخی شده است و دقت نظر وی درباره رجال و استادان آن نیز مزید بر علت خواهد بود. یکی از این اخبار، روایتی است که با اسناد خویش از طریق زید شهید و از طریق وی به نقل از اجدادش از امیرالمؤمنین (ع) در مورد شورای تشکیل شده از سوی عمر آورده است (شیخ مفید، ۱۴۰۳: ۱۵۱).

۱-۴. امالی سیدمرتضی

این کتاب تاکنون با چند تحقیق منتشر شده و شامل هشتاد مجلس است که در جدیدترین چاپ در چهار جزء و مجلد و در مکتبه مرعشی قم به چاپ رسیده است. مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث این مجالس، مانند اسلافش، صدوق و مفید، شامل احتجاج با مخالفان و القای مباحث کلامی، درباره حقیقت وصایت است؛ اما محور مهم امالی سید، تأویل آیات قرآنی است که به‌طور مستوفی، مانند روایاتی که صدوق در معانی الاخبار ذکر کرده، وارد شده است.

اما از موارد اخبار مقتلی که ضمن بیان تأویل آیات، درباره مقتل امیرالمؤمنین (ع) آورده، خبری است که در باب تأویل آیه چهل سوره هود ذکر کرده است:

فی معنی من سبق علیه القول... الایه، ای من أخبر الله تعالی بعدابه و حلول الهلاک به والله اعلم بمراده... ان سأل سائل عن الخبر الذی یرویه شریک عن عمار الذهبی (الدهنی) عن ابی صالح الحنفی عن امیرالمؤمنین (ع) قال: رأیت النبی فی المنام و ان اشکوالیه مالقیته من امتک من الاود و اللدد (همان: ج ۴ / ۱۸۶).

وی در ادامه در ترجمه واژگان این گزارش آورده است: «قال ثعلب کانه (ای اود) مصدر عوج یعوج عوجا و اما اللدد فقیل هو الخصومات و قال ثعلب یقال رجل الد اذا کانوا

شدیدی الخصومه و منه قول الله تعالی و هو الدالخصام» (همان). این خبر سید با برخی اخبار ابن ابی الدنیا و ابن عساکر از نظر واژگان و جزئیات متن، مطابقت دارد و طبعاً نشان از تأثیر متقابل در این زمینه است که در *امالی* مفید گذشت.

همچنین، در باب بیان منقبت، روایتی را از مرزبانی چنین ذکر می‌کند:

اخبر المرزبانی قال: حدثنا ابو عبدالله الحكيمی قال: حدثنا يموت بن المرزق قال: حدثني ابو عثمان الجاحظ قال: كان منصور النميري يناقق الرشيد و يذكر هارون في شعره و يريه انه من وجوه شيعته و باطنه و مراده بذلك علي بن ابي طالب عليه السلام لقول النبي (ص) انت مني بمنزله هارون من موسى (همان).

در مجموع، باید گفت سید مرتضی در *امالی* نسبت به صدوق، مفید و شیخ الطائفه، بسیار کم به مباحث مقتلی پرداخته و علاوه بر آن، به دلیل تأویل آیات، به مناسبت، وارد مباحث کلامی و تاریخی شده است؛ ولی از حیث شکلی و همچنین مطابقت با منابع متقدم، معاصر و متأخر، در سیاق کتب دیگر *امالی* است و ما به جهت ترتیب زمانی، آن را مقدم کردیم.

۱-۵. *امالی* شیخ طوسی

اطلاعات گسترده‌ای که شیخ الطائفه مانند اسلاف، به ویژه صدوق، در اختیار ما می‌گذارد، ما را به سمت تعمق و بررسی بیشتر این اخبار و توجه به مسئله اصلی این مقاله رهنمون می‌کند.

مهم‌ترین روایات شیخ طوسی در باب مقتل، اعم از مقتل امیرالمؤمنین (ع) و مقتل امام حسین (ع)، با ذکر رخدادها منجر به شهادت حضرت فاطمه (س) و حضرت امام مجتبی (ع)، از طریق کتاب *امالی* وی در تاریخ به جا مانده است. از ویژگی‌های شیخ طوسی در نقل روایات، علاوه بر شیوه اخباریون، نقل از منابع تاریخی نیز است؛ برای مثال گاهی مطالبی نقل کرده که عیناً در *طبقات ابن سعد* (م. ۲۳۰ق) و *تاریخ طبری* (م. ۳۱۰ق) نیز می‌بینیم (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۲۰۶ ح. ۳۵۴). وی در باب مطالب مربوط به حضرت زهرا (س)، روایاتی موافق با برخی منابع تاریخی و حدیثی عامه ذکر کرده است (همان: ۲۴۸ ح.

۴۳۸). شیخ طوسی در باب مصائب آن حضرت نیز روایاتی آورده است که منابع حدیثی و تاریخی مانند ابن عساکر دمشقی مطابق همان نقل کرده‌اند (همان: ۱۱۶، ح. ۱۴؛ ابن عساکر، ۱۳۸۹: ۱۲۰، ح. ۱۶۰).

در باب مقتل امام امیرالمؤمنین (ع) نیز روایاتی به شکل خبر، با سلسله اسناد خویش از پیامبر (ص) ذکر کرده است که در یکی از این روایات، پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) از آینده وی که توأم با شهادت خواهد بود، خبر داده و قاتلان وی را اهل فتنه خوانده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۶۵، ح. ۹۶). همچنین، در باب وصیت امام به فرزندان در مورد شیوه کفن و دفن و محل آن، روایتی را با اسناد خویش که از طریق سعد اسکاف است، نقل کرده که علاوه بر امالی، در برخی از آثار دیگرش، از جمله التذهیب (بی تا: ۱۰۶) می‌بینیم. شیخ طوسی همچنین درباره رخدادهای شهادت امام حسن (ع) مطالبی آورده که از جمله آن، وصیت وی به برادرش امام حسین (ع) است (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵۸، ح. ۱۹/۲۶۷).

مهم‌ترین بخش تاریخ‌نگاری مقتل شیخ طوسی، مربوط به مقتل الحسین (ع) است. از منابع مهم نقل وی، علاوه بر کلینی و شیخ صدوق، اسنادی است که شیخ به آن اعتماد کرده است. وی در نقل خبر مربوط به پیشگویی پیامبر (ص) درباره شهادت امام حسین (ع) در کربلا (همان: ۶۶۸، ح. ۸/۱۴۰۱). از وقایع عاشورا و حوادث پس از آن به ویژه خطبه حضرت زینب (س) در کنار دروازه کوفه به تفصیل یاد کرده است (همان: ۹۱، ح. ۱۴۲). از روایات مهمی که در بخش مربوط به روایات مقتل ذکر کرده، این روایت است:

اخبرنی ابوالحسن علی بن بلال المطلبي قال: حدثنا ابوالعباس احمد بن الحسن البغدادي قال: حدثنا الحسين بن عمر المقرئ عن علي بن الازهر عن علي بن صالح المكي عن محمد بن عمر بن علي عن ابيه عن جده قال: لما نزلت علي النبي (ص) اذا جاء نصر الله و الفتح فقال لي: يا علي لقد جاء نصر الله و الفتح فاذا رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا فسيح بحمد ربك و استغفره انه كان توابا يا علي ان الله (تعالی) قد كتب على المؤمنين الجهاد في الفتنه من بعدى كما كتب عليهم جهاد المشركين معي. فقلت يا رسول الله و ما الفتنه التي كتب علينا فيها الجهاد؟ قال: فتنه قوم يشهدون ان لا اله الا الله و هم مخالفون لسنتي و طاعنون في ديني. فقلت:

فعلى ما نقاتلهم يا رسول الله و هم يشهدون ان لا اله الا الله و انك رسول الله؟ فقال:
على احدائهم فى دينهم و فراقهم لامرى و استحلالهم دماء عترتى قال: فقلت: يا
رسول الله، انك كنت وعدتتى الشهادة فسل الله تعجيلها لى فقال (ص): اجل قد كنت
وعدتک الشهادة فكيف صبرک اذا خضبت هذه من هذا؟ و اومى الى رأسى و
لحيتى. الخبر (همان: ۶۵ ح. ۹۶).

طبعاً این خبر، با توجه به صدر و ساقه آن و قرائن مسلم تاریخی، ناظر به زمان خلافت
آن حضرت است و از جمله اخباری است که متن آن بر صحت و قوامش دلالت دارد.
علاوه بر اینکه شیوه برخاسته از متن این حدیث، مؤید مشرب کلامی اثنی عشریه است.
همچنین، شیخ طوسی روایات دیگری از مقتل آن حضرت آورده که در آثار دیگرش
درج شده است؛ از جمله این روایت که از محمد بن بکار النقاش القمی، حسین بن محمد
الفزاری، حسن بن علی نحاس، جعفر بن محمد رمانی، یحیی الحماني، محمد بن عبید
الطیاسی، مختار التمار و سرانجام از ابی مطر که شیخ همه ایشان را ثقة شمرده، آورده است:
«لما ضرب ابن ملجم الفاسق لعنه الله، امیر المؤمنین (ع)، قال له الحسن: اقتله، قال: لا ولكن
احبسه فاذا مات فاقتلوه و اذا مات فادفونى فى هذا (قريباً) فى قبر اخوى هود (ع) و صالح (ع)»
(شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۱/۶ ح. ۶۶).

توجه به این نکته ضروری است که احتمالاً یک واژه به نام «قريباً عن قبر» در عبارت
افتاده است؛ زیرا قبر آن حضرت در حدود وادی السلام است که مقبره برخی انبیاء از جمله
حضرت هود (ع) و صالح (ع) است.

از روایات مقتلی دیگر شیخ طوسی درباره امام حسین (ع)، خبری است که از طریق
روایاتی همچون محمد بن سالم بن عبدالرحمن زدی، غوث بن مبارک خثعمی، عمر و بن
ثابت و پدرش ابی المقدام از سعید بن جبیر و از طریق وی از عبدالله بن عباس نقل کرده
است:

بینا انا راقد فی منزلی اذ سمعت صراخاً عظيماً عالياً من بیت ام سلمه زوج النبی
(ص) فخرجت یتوجه بی قاندى الى منزلها و اقبل اهل المدینه اليها الرجال و

النساء، فلما انتهیت إليها قلت يا ام المؤمنین، ما بالک تصرخین و تغوثین؟ فلم تجبني، و أقبلت علی النسوة الهاشمیات و قالت: یا بنات عبدالمطلب أسعدنني و أبکین معي، فقد و الله قتل سيدکن و سيد شباب أهل الجنة، قد و الله قتل سبط رسول الله و ريحانته الحسين. فقيل: يا أم المؤمنین، و من أين عملت ذلك؟ قالت: رأيت رسول الله (ص) في المنام الساعة شعناً مذعوراً، فسألته عن شأنه ذلك، فقال: قتل ابني الحسين و أهل بيته اليوم فدفنتهم، و الساعة فرغت من دفنهم. قالت: فقامت حتى دخلت البيت و أنا لا أكاد أن أعقل، فنظرت فإذا بتربه الحسين التي أتى بها جبرئيل من كربلاء، فقال: إذا صارت هذه التربة هذا فقد قتل ابنک؛ و أعطانيها النبي (ص)، فقال: اجعلي هذه التربة في زجاجة - قال: في قارورة - ولتکن عندک فإذا صارت دمماً عبيطاً فقد قتل الحسين؛ فرأيت القارورة الآن و قد صارت دمماً عبيطاً تفور. قال: و أخذت ام سلمه من ذلك الدم فلطخت به وجهها، و جعلت ذلك اليوم مأتماً و مناحه علی الحسين (ع)، فجاءت الركبان بخبره، و أنه قد قتل في ذلك اليوم. قال عمرو بن ثابت: قال أبي: فدخلت علی أبي جعفر محمد بن علی (ع) منزله، فسأله عن هذا الحديث، و ذكرت له روايه سعيد بن جبير هذا الحديث عن عبدالله ابن عباس، فقال أبو جعفر (ع): حدثني عمر بن أبي سلمه عن امه ام سلمه. قال ابن عباس: في روايه سعيد بن جبير عنه قال: فلما كانت الليله رأيت رسول الله (ص) في منامي اغبر، اشعث، فذكرت له ذلك و سألته عن شأنه، فقال لي: ألم تعلمي أنني فرغت من دفن الحسين و أصحابه. قال عمر و بن أبي المقدام: فحدثني سدير، عن أبي جعفر (ع): أن جبرئيل جاء إلى نبي (ع) بالتربه التي يقتل عليها الحسين (ع)، قال أبو جعفر: فهي عندنا (همان: ۳۱۴ ح. ۶۴۰).

شیخ در دنباله این روایت، چند مؤید برای آن از احادیث و اخبار دیگر ذکر کرده است؛ از جمله از عبدالله بن سنان نقل می‌کند: روز عاشورا نزد سرورم، امام صادق (ع)، رفتم و او را گریان یافتم. علت را پرسیدم، حضرت فرمود: گویا غافلگی که امروز، روز شهادت جدمان حسین (ع) است. پرسیدم: آیا روزه در این روز جایز است؟ حضرت فرمود: روزه

کاملی نگیر؛ بلکه (از باب شباهت که آن روز گرسنه و تشنه بودند) بعد از عصر به قدری از آب افطار کن که همانا در این وقت، حمله به سوی خیم حسینی شدت گرفت و گویا عالم در آن وقت عزادار بود. امام سپس گریست تا اشک بر دیدگانش جاری شد.

همان طور که ملاحظه می شود، شیخ طوسی مباحث مبسوط تری در مقتل، همچون سلفش صدوق دارد و علاوه بر اینکه در اغلب گزارش های خویش، به نقل صدوق اعتماد کرده، مطالب وی در تاریخ نگاری مقتل با تمام ویژگی هایش با آثار تاریخی و روایی متقدم و معاصر تاریخ نگاری مقتل تطابق داشته و برخی متأخران به ویژه صاحبان جوامع روایی از شیعه به آثار وی، به ویژه امالی تکیه کرده اند.

در بررسی روایات امالی، توجه به انفراد وی در برخی احادیث مشهود است. این مسئله از دسترسی او به آثار خطی در زمان خودش حکایت دارد. از جمله نقل می کند:

هذا حدیث وجدته بخط بعض المشایخ (رحمهم الله) ذکر انه وجده فی کتاب لابی غانم المعلم الاعرج و کان مسکنه بیاب الشعیر ، وجد بخطه علی ظهر کتاب له حین مات و هو ان عائشة بنت طلحة دخلت علی فاطمه (س) فراتها باکیه فقالت لها: بابی انت و امی ، مالذی یبکیک ؟ فقالت لها: اسائلتني عن هنة حلق بها الطائر و حفی بها السائر و رفع الی السهائ اثرأ و رزنت فی الارض خبرأ ان قحیف تیم و احوک عدی، جاریاً ابا الحسن فی السباق، حتی اذا تقربا بالخنق السرالہ الشنان و طویاه الاعلان فلما خبا نورالدين و قبض الہی الامین نطقا بفورهما و نقتابسورهما و ادلابفدک فیالها لمن ملک ، تلک انها عطیة الرب الاعلی للنجی الاوفی... الخبر (همان: ۲۰۴ ح. ۳۵۰).

از دیگر اخبار منفرد وی حدیثی است که با سلسله اسناد خویش از ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) و از طریق او از عمار یاسر درباره شهادت حضرت فاطمه (س) نقل کرده است (همان: ۱۵۵). از همین قبیل، خبر دیگری که به سلمی، همسر ابورافع، ختم شده، در ماساء آن حضرت آورده است (همان: ۲۰۰) که محمد بن ابی طالب (م. ۱۰ق) در تسلیه المجالس (۱۴۱۸: ج ۱/ ۵۶۹) و مجلسی (بی تا: ج ۴۳/ ۱۷۲ ح. ۱۲) در بحار، آن را عیناً از امالی نقل

کرده‌اند. همچنین، حدیث مفصلی که دربارهٔ مقتل امیرالمومنین (ع) از اصیغ بن نباته، از شیعیان خالص حضرت، نقل کرده (همان: ۱۲۲ ح ۱۹۱)، مورد اقتباس مجلسی (ج ۴۲/۲۰۴ ح ۸) در بحار و تستری (م. ۱۰۱۹ق) (بی تا: ج ۵/۹۴) در احقاق الحق شده است. در جای دیگری، شیوه نقل وی از وصیت آن حضرت به حسنین (ع) (شیخ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۱۹/۲۶۷) که علاوه بر مجلسی، مورد اقتباس شیخ عبدالله بحرانی (م. ۱۲ق) (۱۴۰۷: ۱۶/۲۸۶ ح ۲) قرار گرفته که مانند خبر دیگری در شهادت امام حسن (ع) که هر دو منبع فوق از شیخ نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵۰ ح ۲)، از جمله اخبار منفرد هستند.

۲. نتیجه گیری

کتب موسوم به *امالی* که سابقهٔ دیرینه در بین ارباب حدیث و تاریخ فریقین داشته است و در بین شیعه نیز با امالی صدوق، مفید، سیدمرتضی و شیخ الطائفه شناخته می‌شود، با توجه به همسانی با گزارش‌های منابع متقدم و معاصر تاریخی و حدیثی، نقش مهمی در بیان زوایای مختلف در تاریخ‌نگاری مقتل (به فراخور مقتضای کتاب) داشته است. یافته‌های مقاله را در پنج بند می‌توان این گونه ذکر کرد:

۱. می‌توان به شیوه نگارش مقتل از منظر امالی نویسی دست یافت که با توجه به عدم ذکر سلسله اسناد برخی از موارد، با توجه به مقتضای حال که تقریر مطالب است، از استحکام بالایی برخوردار است و خصوصیات این شیوه نگارش دلیل این مدعاست.
۲. از کتب امالی با عنایت به جامعیت نقل، حلقه‌های مفقوده‌ای را که در گزارش‌های تاریخی از مقتل موجود نیست، می‌توان به دست آورد.
۳. همسانی نگرش و نگارش این آثار و همسویی با گزارش‌های دیگر تاریخی و روایی و نیز اقتباس متأخران و اعتماد بر آن‌ها می‌تواند علاوه بر بهره‌گیری از مطالب این کتب، شیوه‌نامه‌ای مناسب در بررسی و پژوهش دربارهٔ تاریخ‌نگاری مقتل باشد.

۴. از دلایل عمده منفرد بودن در نقل اخبار، دستیابی به اسنادی متقن بوده است که می‌تواند محل توجه جدی و بررسی باشد.
۵. برخی زوایای مجهول و تاریک در مقتل را می‌توان با استفاده از قراین موجود اخبار و احادیث وارده کتب امالی، معلوم و روشن کرد.

منابع

- آغا بزرگ طهرانی (۱۴۰۳ق)، *الذریعه*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الدنيا، محمد بن عبید (۴۱۱ق)، *مقتل الإمام امیر المؤمنین (ع)*، به کوشش محمودی، نشر ارشاد.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۴۰۴ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: احیاء التراث.
- ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۰۶ق)، *الفتوح*، بیروت: دارالکتب الإسلامیه.
- ابن بابویه القمی، ابوجعفر محمد شیخ صدوق (۱۴۰۷ق)، *الامالی*، قم: مؤسسه بعثت.
- _____ (بی تا)، *علل الشرايع*، قم: مکتبه داوری.
- _____ (بی تا)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه.
- ابن عساکر دمشقی، هبة الله (۳۸۹ق)، *تاریخ دمشق*، بیروت: مؤسسه محمودی.
- بحرانی، ملا عبدالله (۱۴۰۷ق)، *العوالم*، قم: نشر مدرسه الإمام المهدی (ع).
- بلاذری، احمد بن یحیی (۳۹۷ق)، *انساب الأشراف*، به کوشش محمودی، بیروت: دارالتعارف.
- تستری مرعشی، سید نوراله (بی تا)، *احقاق الحق*، قم: مکتبه مرعشی.
- جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۰ق)، *فرائد المسطین*، بیروت: مؤسسه محمودی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۹ق)، *اثبات الهداة*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۷۹ق)، *مقتل الحسین (ع)*، نجف: تحقیق سماوی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۸ق)، *الإمامه و السیاسه*، قم: شریف رضی.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶م)، *الأعلام*، بیروت.
- سبکی، تاج الدین (۱۹۶۴م)، *طبقات الشافعیه*، به کوشش طناحی و محمد الحلو، قاهره.
- سلمی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۳۹۹ق)، *العقد الفرید*، قاهره: مکتبه عالم الفکر.

- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، الأنساب، به اهتمام عمر البارودی، بیروت.
- سیدمرتضی، علی بن طاهر، علم الهدی (۱۴۰۳ق)، الامالی، قم: مکتبه مرعشی.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۰۳ق)، الامالی، نشر جامعه مدرسین.
- _____ (بی تا)، الإرشاد، قم: مکتبه بصیرتی.
- طوسی، محمد بن الحسن شیخ الطائفه (۱۴۱۳ق)، الامالی، قم: دارالثقافه.
- _____ (۱۳۶۵)، التهذیب، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد (۱۳۶۸ش / ۱۴۰۳ق)، روضة الواعظین، قم: منشورات شریفی رضی.
- مجلسی، محمدباقر، علامه مجلسی (بی تا)، بحار الأنوار، ج ۳، بیروت: مؤسسه الوفا.
- موتسکی، هارولد، معاصر (۱۳۸۵)، علوم حدیث، ترجمه شادی نفیسی، قم: دارالحدیث.
- موسوی، محمد بن ابی طالب (۱۴۱۸ق)، تسلیة المجالس، قم: معارف اسلامیة.